

## ترک واقعیت با پیشداوری

اگر به درون خود بازگردیم تصدیق خواهیم کرد مجموعه‌ای از باورها نسبت به یک قشر، دسته‌ای از مشاغل مجموعه‌ای از عقاید، آدم‌ها و دوره‌های تاریخی در ما وجود دارند، که بر پایه استواری بنا نشده‌اند.



پیشداوری، آدم‌ها را متعصب و غیرمنطقی می‌کند

### ترک واقعیت با پیشداوری

اگر به درون خود بازگردیم تصدیق خواهیم کرد مجموعه‌ای از باورها نسبت به یک قشر، دسته‌ای از مشاغل مجموعه‌ای از عقاید، آدم‌ها و دوره‌های تاریخی در ما وجود دارند، که بر پایه استواری بنا نشده‌اند. خیلی از باورهای ما برآمده از خاطرات تلخ یا شیرینی است که از یک اتفاق داریم یا مثلا ناشی از شناخت خودمان از یک فرد است که به عده کثیری گسترش یافته است. مثلا نسبت به یک قوم یا نژاد پیشداوری کلی داریم؛ چرا که زمانی از برخورد با یکی از اهالی آن قوم خاطره ای بد پیدا کرده ایم، به همین دلیل تصور می کنیم همه افراد آن قوم یا ولایت خصوصیات اخلاقی مشابه دارند.

یک عقیده را بد می شماریم، چون پدرمان یا دوستی که بر ما نفوذ داشته نسبت به آن عقیده بدگمان بوده است. یک رفتار را غلط می پنداریم چون عده ای در طول تاریخ نسبت به آن بدگمان بوده اند. با این اوصاف خیلی از باورها و عقاید ما برآمده از نگاهی سطحی و ساده انگارانه به یک مسأله است و برآمده از تعمیم های شتاب زده ای که تجربه منفرد و خاص ما را به همه موقعیت ها و تجربه های مشابه گسترش می دهد.

این نوع از مواجهه با امور به پیشداوری در مراودات و تعاملات اجتماعی منجر می شود.

### محدودیت های پیشداوری

پیشداوری ما را از یکسری امور بازمی دارد. وقتی پیش از آشنایی تصمیم خود را درباره فرد و عقیده اش گرفته ایم دیگر حرف های او را نمی شنویم، رفتارهای خوب و بد او را که همسو با عقاید ما نیست نمی بینیم. یعنی آن قسمت از حرف های او را که خوب نیست، خوب می پنداریم چون پیشداوری مثبتی از فرد داریم یا حرف های خوب او را بد تعبیر می کنیم، زیرا ذهن ما قضاوت از پیش مشخصی دارد که با آدمی صحبت می کند که نمی تواند عقاید خوبی داشته باشد. این پیشداوری ها اغلب در تصمیمات سخت و انتخاب های دشوار باعث عدم تسلط انسان بر واقعیت و تفسیری غلط از مسائل می شود. پیشداوری به کسی اجازه نمی دهد خود را اصلاح کند و نسخه آدم ها را به شکلی غیر قابل انعطاف، پیچیده است.

یکی از بدترین انواع پیشداوری ها، پیشداوری فرد درباره خودش است. بسیاری از آدم ها حتی درباره خودشان پیشداوری می کنند، مثلا چون در جایی در بیان اعتقاد خود یا احساسشان موفق نبوده اند چنین نتیجه می گیرند که اساسا انسانی نیستند که بتوانند نظر خود را بیان کنند و احساس کمبود و شکست می کنند. حال آن که شاید آن موقعیت، موقعیتی استثنایی بوده که نباید به همه موقعیت ها و شرایط و به کل استعدادها و توانایی ها تعمیم اش داد.

### رذیلت های پیشداوری

پیشداوری به جمود و تعصب هم منجر می شود. عقایدی که برآمده از عقلانیت هستند همواره با دلایل خود توضیح داده می شوند و اگر دلایل باطل شوند آن عقیده هم باطل می شود. انسانی که انتخاب هایش را بر اساس عقل و استدلال انجام می دهد، همواره آمادگی باطل شدن اعتقاد خود را بر اساس زیرسؤال رفتن دلایل خود دارد، اما انسانی که عقایدش مبتنی بر استدلال عقلی نیست، بر اساس پیشداوری با چیزها برخورد می کند و این به معنای جمود و تعصب خواهد بود. پیشداوری ها بیشتر مبتنی بر شنیده ها هستند. به ما چنین باورانده شده که درباره انسانی که بلند می خندد قضاوت نادرستی کنیم و او را سبک سر پنداریم، حال آن که هیچ دلیلی مبنی بر ارتباط سبکسری با بلند خندیدن نیست. این صرفا باوری غیر منطقی است که چون فاقد حجت و دلیل است، انسان را به تعصب و زور وادار می دارد.

### پیشداوری و حقوق دیگران

پیشداوری، حقوق انسان ها را هم به خاطر آنچه هستند و هم به خاطر آنچه ممکن است بشوند، پایمال می کند. بابت آنچه هستند حقوق را پایمال می کند؛ چرا که به جای دیدن آنچه هستند پیشداوری ها و باورهای ما تعیین کننده خواهد بود، نه آنچه حقیقتا یک فرد است و هم این که تغییر را در آنها به رسمیت نمی شناسد. ممکن است زمانی با کسی روبه رو شویم که رفتار و فکر و باوری که پیشتر داشته تغییر کرده است؛ اما قضاوت گذشته ما او را همان گونه ای ارزیابی می کند که پیشتر بوده است. پس نمی توانیم تغییرات فرد را درک کنیم و نو شدن او را بپذیریم. برای انسانی که با افکار از پیش تعیین شده با دیگران روبه رو می شود منحصر به فرد بودن موقعیت ها و تجربیات هر فرد غلط و نادرست درک می شود. از سوی دیگر انسان در رویدادها و تجربیات دچار تحول و دگرگونی می شود و این تحولات و دگرگونی می تواند به انسان جدیدی منتهی شود که پیشداوری این حق را از او سلب می کند.

### نتایج اجتماعی پیشداوری

اغلب برای جوامع نسخه ای می پیچند و این نسخه را درمان دردهایش می پندارند؛ اما بسیاری از این نسخه ها ناشی از پیشداوری است. برای مثال بسیاری از شعارها مبنی بر تقدیر تاریخی یا پیش بینی آینده مبتنی بر تجربیاتی محدود از خود تاریخ یا برداشت هایی از رفتار عمومی است. اینجا پیشداوری اجازه درک تغییرات و اتفاقات دگرگون شونده را به فرد نمی دهد. برای همین انقلاب ها و جنبش های

اجتماعی اغلب از نگاه پیشگویان اجتماعی می‌گریزد؛ چرا که آنها درباره جامعه پیشداوری می‌کنند و بر اساس واقعیت رخدادهای درباره آنها نظر نمی‌دهند. حال آن که بسیاری از رفتارها و رخدادهای عمومی محصول تغییرات ناگهانی و رفتارهای آنی و خاصی است که بر اساس واقعیت‌هایی رخ می‌دهد که با هیچ پیشداوری و پیشگویی خاصی همخوانی ندارد.

### **فایده پیشداوری نکردن**

پیشداوری نکردن دایره قضاوت‌ها و نتیجه‌گیری‌های شتاب‌زده ما را کوچک می‌کند و این کوچک‌سازی کمکی است به این که خود و دیگری را بهتر درک کنیم، کمتر سخن غلط بگوییم و در ارتباط خود با دیگران موفق‌تر و مهربان‌تر باشیم. پیشداوری ما را از عجلوانه قضاوت کردن و بدبینی نجات می‌دهد و در عین حال اجازه نمی‌دهد گول بخوریم و ساده‌انگار باشیم، چرا که رفتارها را تجربه می‌کنیم و می‌بینیم و بعد تصمیم می‌گیریم. پیشداوری درست شبیه عشق است. ما وقتی عاشق کسی می‌شویم از دیدن معایب او عاجزیم. تصور می‌کنیم آن که معشوق ماست در نهایت کمال، جمال و جلال است و هر عیبی از سوی هر انسانی هر چند منصف و عادل ما را برمی‌آشوبد و عصبانی می‌کند.

عشق کور است و پیشداوری موجب کوری می‌شود. همان‌طور که در عشق باید واقعیت‌ها را در نظر گرفت و سپس تن به زندگی داد، در رابطه با دیگری و چیزها هم باید بدون پیشداوری به واقعیت‌ها تن داد تا از اشتباهات ما کم شود.

### **انتخاب و پیشداوری**

پیشداوری چشم ما را در دیدن واقعیت کم‌سو می‌کند. اجازه نمی‌دهد ببینیم و بفهمیم واقعیت چیست و چه کارکردی دارد؛ مثلاً در مواجهه با یک شیء پیشداوری به ما اجازه نمی‌دهد آن شیء و نقاط منفی و مثبت آن را بشناسیم. در همین خصوص پیشداوری اجازه کشف و فهم نسبت واقعی ما با چیزها را هم خواهد گرفت برای مثال اجازه نخواهد داد بفهمیم مثلاً رشته پزشکی به درد ما می‌خورد یا نه و می‌تواند خواسته‌های ما از یک رشته دانشگاهی را پاسخ دهد یا خیر. پزشکی را انتخاب می‌کنیم، زیرا فکر می‌کنیم پزشکانی که دیده‌ایم همه موفق هستند. پس پیشداوری، هم اجازه دیدن واقعیت بیرونی را می‌گیرد و هم غباری می‌شود که اجازه فهمیدن واقعیت خودمان را به خودمان نمی‌دهد.

**علیرضا نراقی**  
**دین و زندگی**